

چه چیزی ما را قوی می کند؟

هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد فرزند او را نیز دوست خواهد داشت. ما چگونه می دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و مطابق احکام او عمل می کنیم. زیرا محبت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست، زیرا همه فرزندان خدا بر این جهان غلبه یافته اند و ما این پیروزی را به وسیله ایمان به دست آورده ایم.



هنگامی که بحث می شود که چه کسی مسیحی است، بیشتر انسان ها تنها مقدار چیزی که از کسی می بینند و یا می توانند اثبات کنند را می سنجند. این چنین نظرانی تقریباً این شکلی است که: مسیحیان افرادی هستند که تصور بخصوصی از خداوند دارند، آنان اخلاق خاصی دارند، شیوه ی زندگی خاصی دارند و یا آنان در برابر مشکلات خاصی در جهان مقابله می کنند. بلکه اگر این طور بود آن وقت می توانید ترازو بیاورید و ببینید که چه کسی این کارها را انجام داده و چه کسی نداده و به این نتیجه خواهید رسید که چه کسی ایمان قوی تری دارد. چیزی شبیه به این را می توان در میز گردی که جوانان بی ادب روستایی دور آن نشسته اند پنداشت. آنان در این میز گرد می خواهند بررسی کنند که چه کسی بیشتر مسیحی است و چه کسی کمتر. در آنجا آنان می خواهند بدانند که با این کارهای بدی که انجام داده اند آیا اصلاً آنان مسیحی هستند یا خیر. با تکان دادن سر و با گفتن هممم و آآآ بلاخره شخصی که مسیحی بودن را بررسی می کرد می گوید: اگر او یک مسیحی است پس واقعا یک مسیحی است اما تنها با بخشش ... (یعنی با ارفاق می توان او را جزو مسیحیان پنداشت!) ! این چنین بحث ها باید فرشتگان را خسته کند! آه فرشته ی بیچاره... و آیا ما این چنین تفکرانی را اغلب در مورد خودمان نداریم؟ آیا ما مومن تر کوشا تر و بهتر از دیگران در ایمانمان هستیم؟ و چقدر بد می تواند باشد هنگامی که ما به کسانی که این کارها را همانند ما انجام نمی دهند نگاه می کنیم؟ ما باید این را بدانیم و بفهمیم که ما بنیاداً گناه کار و خطا کاریم! دقیقاً همانند دیگران! و تنها بخشش است که می تواند ما را نجات دهد و همه ی ما نیاز به بخشش داریم نه فقط جوانان بی ادب دور میز. در مورد این که چه کسی واقعا مسیحی است در کتاب مقدس وسیله ی دیگری به جای متر و یا ترازو وجود دارد. در انجیل یوحنا می خوانیم که: مسیحیان کسانی هستند که از خداوند متولد شده اند. و این که از خداوند متولد شده باشیم ما را به مرحله ی بعدی می برد. ما می توانیم توسط خداوند زندگی کنیم و توسط او دوست داشته باشیم. می توان گفت دوست داشتن همانند شربت حیات است که ما را به خدا متصل می کند و به طور مداوم به دیگران می تابد.

بنابر این عشق به خداوند بر این مبنا است که ما باید فرمان های او را عمل کنیم و فرمان های او فرمان های سختی نیستند.

کسی که خود را به خوبی می شناسد این را خواهد فهمید که در زندگی وی روز هایی وجود دارند که در آن روزها او نمی تواند عیسی مسیح را بشناسد. کسی که خود را خوب می شناسد این را به خوبی می داند که آسان نیست همیشه فرمان های خداوند را تمام و کمال اجرا کرد. راه دوست داشتنی که یوحنا در اینجا برای ما توصیف می کند راه آسانی نیست! دقیقاً هنگامی که وقت دوست داشتن می باشد شیطان در گوشمان زمزمه می کند: منظور خداوند آن چیزی که تو فکر میکنی نیست! سپس ما آغاز می کنیم که: بلکه من می خواستم همه را ببخشم و همه را دوست داشته باشم اما دیگران در ابتدا بد رفتاری را با من شروع کردند. ما ادامه می دهیم که: او باید اولین قدم را بر می داشت و از من معذرت خواهی می کرد، نه من! و یا می گوئیم: من می خواستم در ابتدا انسانهایی که محتاج هستند را کمک کنم اما باید به فکر خودم نیز می بودم! و یا: من می خواستم این کار را انجام دهم اما دیگر انرژی تمام شده بود! فرمان های او سخت نیستند؟ آیا این واقعا درست است؟ او نه! اگر به خوبی به راه عشق ورزیدن نگاه کنیم می بینیم که راه عشق

اصلا ساده نیست. در این میان یوحنا در قلب ما را می زند. او می خواهد در مورد عشق صحبت کند و وجدان ما را به قسمت بسیار حساسی معطوف کند. به جایی که کمبود عشق در ما موج می زند. یوحنا یک قدم دیگر پیش می رود و به ما می گوید:

اگر بگوییم: «من خدا را دوست دارم.» درحالی که از دیگری خود نفرت داریم، دروغگو هستیم، زیرا اگر کسانی را که می بینیم محبت نمی کنیم، محال است خدایی را که ندیده ایم محبت نماییم. (اول یوحنا باب 4 آیه ی 20)

با این حال اگر در مورد دوست داشتن فکر کنیم خواهیم دید که ما روز به روز از هدفمان دور تر و دور تر شده ایم. به همین دلیل بسیار مهم است که در اینجا یوحنا این مسأله را برای ما یادآوری کند. عشقی که خودمان داریم به قدری اندک است که برای زندگیمان کافی نیست. این عشق باید از خداوند بیاید. و به این آسانی می توان عشق را از خداوند دریافت کرد: کسی که ایمان دارد عیسی مسیح فرزند خداوند است از خداوند متولد شده است! در اینجا یوحنا برای ما روشن کرده است که خداوند چگونه ما را آماده نموده است. یوحنا می خواهد ما را از خودمان منحرف کند. او نمی خواهد که ما به طور مداوم از خود و در قدرت خودمان زندگی کنیم. اینگونه مطمئن خواهد شد که شما از گم شده گان هستید. نه! اگر در مورد زندگی به عنوان یک مسیحی بخواهیم صحبت کنیم باید کلاً به سمت دیگری نگاه کنیم. یوحنا می گوید: حقیقت را تنها کسی می تواند تشخیص دهد که خود حقیقی است. من اینگونه نمی توانم رها شوم که با تمرین مداوم به مسیحی بهتری نصبت به دیگران تبدیل شوم. بلکه من هنگامی یک مسیحی واقعی خواهم شد که خداوند توسط غسل تعمید به من زندگی جدیدی هدیه دهد و زندگی من را به وسیله ی روح القدس از نو بسازد و به من نیروی جدیدی هدیه دهد. ما کاملاً در راه غلط هستیم هنگامی که فکر کنیم مسیحی بودن ما تنها به خودمان بستگی دارد و در دستان خودمان است. بله و هنوز هم متأسفانه برخی از انسانها کار هایی که روح القدس در ما انجام می دهد را با کار هایی که خود انجام داده اند اشتباه می گیرند. برخی معتقدند که تولد دوباره توسط خداوند چیزی است درونی. طبق این نظر من در اعماق وجود خود باید تغییرات بزرگی را احساس کرده که زندگی جدیدی را برای من به وجود بیاورد. نه درون انسان نمی تواند مشاور خوبی برای خود انسان باشد. او نمی تواند مشاور خوبی باشد زیرا خود همانند ما توسط خداوند خلق شده است و جایز الخطا است. درون تو، تو را گمراه می کند. بار دیگر او به ما نا امیدی در زندگی مان خواهد داد زیرا توسط درونمان نمی توانیم خداوند را ببینیم. و به همین جهت این موضوع که عیسی مسیح برای ما به زمین آمده است و برای ما نه تنها ایده و یا اخلاقی جدید بلکه خود را آورد است! عیسی مسیح به این دلیل به عنوان انسان به این جهان آمده است که ما دیگر به خودمان نگران نکنیم بلکه به خداوند بنگریم. به این دلیل عیسی مسیح همانند انسان پیش ما آمد و نه همانند یک فرشته که به ما خبری را بدهد و برود. او خود آمد صلیبش را به دوش کشید و برای گناهان ما مرد تا ما بخشیده شویم! و تنها این عیسی مسیح است که این نیرو را دارد که ما را نجات دهد و زندگی تازه را به ما هدیه بدهد. زندگی در خداوند یعنی زندگی با عیسی مسیح و هر کاری که مربوط به ایمان و خداوند باشد بسیار به عیسی مسیح نزدیک است. در نامه ی یوحنا می خوانیم: ما توسط عیسی مسیح دوباره متولد شدیم و توسط او و نیرویش می توانیم فرمان عشق را کامل کنیم.

ما باید به سوی او برویم. به سوی عیسی مسیح. چیزی که برای ما اتفاق خواهد افتاد را هیچ کس نمی داند. من هنوز هم یک انسان نرمال از گوشت و خون هستم. هنوز پس از غسل تعمیدم با مشکلات زیادی سروکار دارم. و هنوز هم با ایمان کم و عشق کم شده در قلبم می جنگم. اما پیروزی را خداوند توسط عیسی مسیح به ما داده است. تا زمانی که من احساس می کنم شیطان می خواهد من را گمراه کند باید عیسی مسیح را صدا بزنم و به سوی او قدم بردارم. این ایمان پیروزی است که جهان را دگرگون کرده است.

آمین!